

تاریخ ارسال: ۱۴۰۱/۲/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۳/۲۳

doi 10.22034/nf.2022.167932

در جست‌وجوی اصل و منشأ *سندبادنامه*: بررسی نسخِ گروه شرقی کتاب *هفت د/نا* یا *سندبادنامه‌ها*

سیروس شمیسا، استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشکده زبان و ادبیات فارسی و
زبان‌های خارجی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران
خاویر هرئاندث^۱، دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشکده زبان و ادبیات
فارسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

چکیده

سندبادنامه یا *قصه هفت وزیر* داستانی است کهن و آموزنده با نشر گسترده و شهرت جهانی که پیشینه آن در قالب کتاب به ایران پیش از اسلام و ادبیات پهلوی بازمی‌گردد. برگردان‌ها و بازترجمه‌های گوناگون *سندبادنامه* گواه شهرت و اهمیت این اثر است که در زمان خود یکی از توسعه یافته‌ترین ساختارهای داستان در داستان را دارا بوده است. محور اصلی مقاله حاضر بررسی قدیمی‌ترین شواهد این اثر (متون گروه شرقی *سندبادنامه*) است، بالاخص روایت موجود در کتاب *صد و یک شب* که از چشم پژوهشگرانی که به اصل و منشأ *سندبادنامه* پرداخته‌اند دور مانده است. کشف نسبتاً جدید قدیمی‌ترین نسخه *صد و یک شب* و نزدیکی تاریخی و فرهنگی *سندبادنامه* آن با روایت اسپانیایی کهن از *سندبادنامه*، که یکی دیگر از روایت‌های بسیار قدیمی *سندبادنامه* است، در پذیرفته‌ترین نظریه‌ها دایر بر انتقال این کتاب از شرق به غرب تردید به وجود می‌آورد.

کلیدواژه‌ها: *سندبادنامه*، *صد و یک شب*، *سندبادنامه* اسپانیایی کهن، متون گروه شرقی

1. xabibcn@gmail.com (نویسنده مسئول)

مقدمه

مجموعه داستان‌ها یا به اصطلاح چرخه ادبی^۱، که با عنوان *داستان‌های هفت فرزانه* یا *هفت دانا*^۲ از آن‌ها یاد می‌شود، مجموعه‌ای از روایت‌های اصالتاً شرقی است با شکل و قالب داستان در داستان^۳ که در آن، داستانی اصلی در ضمن حکایت‌ها و قصه‌های دیگر بیان می‌شود. شیوه قالب‌بندی داستان‌های کوتاه در ساختاری کلی را می‌توان از مهم‌ترین دستاوردهای داستان‌نویسی شرقی و یکی از عمده‌ترین تأثیرات شرق بر روایتگری غربی به شمار آورد. کم نیستند آثاری که در قرون وسطی در مناطق غربی اروپا تحت تأثیر مستقیم یا غیرمستقیم این شگرد خاص به رشته تحریر درآمده‌اند. در این زمینه، می‌توان به مجموعه داستانی با عنوان *ال‌کنده لکانور*^۴ اثر دون خوان مانوئل^۵ در ادبیات اسپانیایی، و *کنفیسو آمانتیس*^۶ (*اعترافات عاشق*) اثر جان گاوئر^۷ و حکایت‌های کتبری^۸ اثر جفری چاسر^۹ در ادبیات انگلیسی و *دکامرون*^{۱۰} اثر جووانی بوکاکو^{۱۱} در ادبیات ایتالیایی همچون نمونه‌هایی برجسته از نفوذ ادبیات شرق بر ادبیات غرب در آن دوران اشاره کرد.

این شیوه، برخلاف ظواهر امر، تنها متعلق به شرق نیست و برای نویسندگان عصر کلاسیک اروپا ناآشنا نبوده است. آثاری مانند *ساتیریکون*^{۱۲}، نوشته پترونیوس^{۱۳} که نگارش آن به قرن اول میلادی برمی‌گردد، *الاغ طلایی*^{۱۴}، اثر آپولیوس^{۱۵} و نیز فصل چهارم کتاب *دگردیسی‌ها*^{۱۶}، اثر اووید^{۱۷} از مجموعه داستان‌هایی هستند که از همان

۱. چرخه ادبی (literary cycle) به مجموعه روایت‌های منثور یا منظوم، معمولاً از مؤلفان مختلف، اطلاق می‌شود که خاستگاهی مشترک دارند و متمرکز بر شخصیت‌های یکسان هستند.

2. *Seven Sages*

3. Frame story / frame narrative

4. *El Conde Lucanor*

5. *Don Juan Manuel*

6. *Confesio Amantis*

7. John Gower

8. *The Canterbury Tales*

9. Geoffrey Chaucer

10. *Decameron*

11. Giovanni Boccaccio

12. *Satiricon*

13. Petronius

14. *The Golden Ass*

15. Apuleius

16. *Metamorphoses*

17. Ovidius

ساختار پیروی می‌کنند. قوت و جزالت این گونه آثار مانند نمونه‌های آن در مشرق‌زمین نبوده و همین سبب تأثیرپذیری ادبیات غرب از نمونه‌های شرقی این نوع داستان شده است. در این نوع داستان‌ها، روش گنجاندن داستان‌های فرعی در یک داستان اصلی، در توسعه‌یافته‌ترین شکل خود، به گونه‌ای است که داستان‌های فرعی در صدد تغییر جریان کنش داستان اصلی برمی‌آیند. علاوه بر این، در رایج‌ترین طریق آن، نقل داستان‌ها یا قصه‌ها به منظور به تأخیر انداختن وقوع کنش شومی برای یکی از شخصیت‌های داستان اصلی است؛ در مجموعه هفت دانا، این کنش شوم اعدام شاهزاده است. از این لحاظ، کتاب هفت دانا نمونه برجسته‌ای از این نوع ساختار داستانی است زیرا در آن، شاهزاده که در پی تهمت زن پادشاه به اعدام محکوم شده است، متناوباً حکمش فسخ و تأیید می‌شود و این تغییر در حکم از طریق عوض شدن راویان داستان‌های فرعی اتفاق می‌افتد که یا مدافعان شاهزاده هستند یا هواداران زن پادشاه.

از قرن نوزدهم، منتقدان ادبی برای یافتن سرنخی از منشأ این کتاب در میان دنباله‌های ادبی این اثر، ترجمه‌ها و بازترجمه‌ها، بازنوشته‌ها، اقتباس‌ها، جملگی روایت‌ها و نسخ به‌جامانده آن را به دو گروه بزرگ شرقی و غربی تقسیم کرده‌اند. در این تقسیم‌بندی، متون متعلق به گروه شرقی با نام کلی سندبادنامه و متون گروه غربی با نام هفت دانای رُم شناخته می‌شوند.

در این نام‌گذاری، اهم تغییرات این کتاب در مسیر خود از شرق به غرب قابل مشاهده است. در داستان اصلی جملگی متون گروه شرقی شخصیتی با نام سندباد حضور دارد، شخصیتی که مسئولیت تربیت شاهزاده را بر عهده می‌گیرد و نامش در نسخ مختلف این گروه با تغییرات اندکی در املا و تلفظ آمده است. در تحریرهایی که به گروه غربی تعلق دارند، چنین شخصیتی وجود ندارد و «هفت دانا» نقش او را ایفا می‌کنند. در تحریرات غربی، علاوه بر از بین رفتن شخصیت سندباد، در برخی از عناصر ثانویه داستان اصلی، مانند مکان اتفاقات، وضعیت تاریخی آن و آوردن نام‌های خاص، تغییرات دیگری نیز صورت گرفته است؛ مثلاً حال و هوای شرقی، که در داستان اصلی متون شرقی قابل مشاهده است، در متون غربی دیده نمی‌شود و مکان داستان به سمت نقاط جغرافیایی غربی، مانند شهر رُم، انتقال پیدا می‌کند.

متون مربوط به گروه غربی دست‌کم دربرگیرندهٔ چهل روایت به زبان‌های مختلف مانند انگلیسی، فرانسوی، ایتالیایی، اسکاتی، لاتین، اسپانیایی و غیره است که تقریباً دویست دست‌نویس و حدود دویست و پنجاه نسخهٔ چاپی از آن باقی مانده است (کمبل^۱ هفده). در مقابل تعداد نسبتاً بالای نسخ برجامانده از روایت‌های غربی، تعداد نسخه‌های بازمانده از گروه شرقی، یعنی گروه سندبادنامه‌ها، بسیار کمتر و فقط ده نسخه است که عبارتند از: یک نسخهٔ یونانی، یک نسخهٔ سریانی، سه تحریر عربی، نسخه‌ای به زبان اسپانیایی کهن، متنی عبری و سه تحریر پارسی. جملگی منتقدان بر این باورند که این تحریرها قدیمی‌ترین و در نتیجه نزدیک‌ترین شواهد به‌جامانده به تحریر نخستین این کتاب هستند.

۱. پیرنگ نسخ شرقی

خلاصهٔ پیرنگ داستان اصلی تحریرهای شرقی، که در ضمن آن حکایت‌ها و قصه‌های فرعی دیگری نیز می‌آید، چنین است: پادشاهی دادگر و رعیت‌پرور در سرزمینی دورافتاده همراه با همسران خود می‌زیست ولی فرزندی نداشت. پس از مدت‌ها، صاحب فرزندی می‌شود اما این فرزند پسری بود بسیار نافرمان و هیچ تمایلی به کسب علم و تربیت نداشت. از این رو، پدر، نگران از آیندهٔ فرزند، او را به فرزانه‌ترین حکیم دیار می‌سپرد. حکیم سندباد نزد پادشاه متعهد می‌شود تا در مدت شش ماه تمام علوم و فنون عصر را به ملک‌زاده بیاموزد و با همین نیت، همراه با ملک‌زاده در جایی عزلت می‌گزیند. کمی پس از سپری شدن مهلت مقرر، سندباد با خواندن طالع ملک‌زاده متوجه می‌شود که او گرفتار خطری خواهد شد؛ پس به او می‌گوید که در طی هفت روز نباید لب به سخن بگشاید. این خطر عبارت از آن بود که محبوب‌ترین کنیزک حرم‌خانهٔ سلطنتی از پادشاه اجازهٔ دیدار و هم‌صحبتی با ملک‌زاده را طلب می‌کند. پادشاه قبول می‌کند. کنیزک در ملاقات با ملک‌زاده مهر خود را ابراز می‌کند و به ملک‌زاده پیشنهاد می‌کند تا شاه را بکشد و با هم فرمانروایی کنند. شاهزاده این خیانت را بر پدرش روا نمی‌داند و کنیزک را از خود می‌راند. پس از این واقعه، ملک‌زاده طبق دستور سندباد

1. Campbell

هفت روز خاموشی برمی‌گزینند. در این زمان، کنیزک که از ملک‌زاده کینه به دل گرفته بود نزد پادشاه می‌رود و ملک‌زاده را به فساد متهم می‌کند و از پادشاه می‌خواهد داد او را بدهد و ملک‌زاده را مجازات کند. در اینجا، هر یک از هفت وزیر پادشاه، به منظور دفاع از شاهزاده، یک یا دو داستان دربارهٔ مکر زنان تعریف می‌کنند و پادشاه هر بار پس از شنیدن آنها حکم اعدام پسر خود را به تأخیر می‌اندازد. کنیزک نیز، به نوبهٔ خود، هر بار داستانی دیگر حکایت می‌کند تا بی‌درنگ پادشاه فرمان به سیاست فرزند دهد. پس از هفت روز خاموشی و گذشتن خطر، ملک‌زاده لب به سخن می‌گشاید و از خود دفاعی شایسته می‌کند. سرنوشتی که زن دچار آن می‌شود بنا بر تحریرهای موجود متفاوت است.

۲. شواهد، ارجاعات و ترجمه‌های به‌جامانده از گروه شرقی (سندبادنامه‌ها)

۲.۱. شواهد و ارجاعات

کهن‌ترین ارجاعات به این اثر به قرن ۳ ق/ ۹ م برمی‌گردد. در آن روزگار، جغرافی‌دان و نویسندهٔ سرشناس یعقوبی در اثر خود از سندباد یاد می‌کند: «یکی از پادشاهان هند "کوش" همان پادشاهی است که سندباد حکیم در زمان او بود و همین کوش کتاب مکرالنساء را نوشت» (یعقوبی ۱۱۵). پس از آن، مسعودی در مروج الذهب و معادن الجواهر، هنگام برشمردن پادشاهان هند، بار دیگر بین نام سندباد و پادشاهی هندی به نام کورش، به‌جای کوش (گوش)، پیوند می‌دهد:

برای هندوان به اقتضای وقت و احتیاجات مردم عقاید تازه پدید آورد و مذاهب سلف را رها کرد. سندباد در مملکت او و به عصر او بود که کتاب هفت وزیر و معلم و غلام و زن پادشاه را برای وی تنظیم کرد که به نام سندباد معروف شد. (مسعودی، ۱۳۶۲: ۷۵)

از خواندن شواهد یعقوبی و مسعودی به نظر می‌آید که نسب سندبادنامه روشن است و هندی است، ولی در همان روزگار، شاید اندکی زودتر، حمزه اصفهانی، در اثر خود به نام تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء نه تنها سندبادنامه را ایرانی الاصل می‌داند بلکه تاریخ تألیفش را نیز به دورهٔ اشکانیان مربوط می‌کند:

چون اسکندر بمرد و شهرها به دست ملوک طوایف افتاد، به جنگ و کشاکش برخاستند و هر یک به اندیشهٔ غلبه یافتن به دیگری بود. در روزگار اینان کتاب‌هایی که به دست مردم است از

قبیل کتاب مروک و سندباد و برسناس (یوسفاس؟) و شیماس و مانند آنها که در حدود ۷۰ جلد است نوشته شد. (اصفهانی ۴۱)

تقریباً در همان دوران، صاحب ناشناس *مُجمل‌التواریخ و القصص* — احتمالاً با استفاده از منابع اصفهانی — می‌گوید: «از کتاب‌هایی که در روزگار اشکانیان ساختند هفتاد کتاب بود از جمله: کتاب مروک، کتاب سندباد، کتاب یوسفاس، کتاب سیماس» (*مُجمل‌التواریخ و القصص* ۹۳-۹۴) و همچنین مؤلف گمنام کتاب *نهاية الأرب فی أخبار الفرس و العرب*، که در زمان هارون الرشید یا اندکی پس از او به رشته تحریر در آمده، در گفتار در باب اخبار ملوک الطوائف بعد الاسکندر، نام *سندبادنامه* را برده است و آن را ایرانی می‌داند:

فانشئت عند ذلک الكتب کتب الادب التی هی الیوم فی ایدی الناس من آداب العجم و احادیثهم فی ذلک العصر، الكتب التی کانت العجم تتأذب بها الی ان انقضی ملکهم، مثل کتاب لهراسب، کلیله و دمنه، و کتاب مروک، و سندباد، و کتاب شیماس، و کتاب یوسفاسف، و کتاب بلوهر. و ذلک فی عصر بلیناس صاحب الظلمات. (نهاية الأرب ۱۵۸)

از این رو، بحث در باب اصل و منشأ کتاب از قرن چهارم هجری شروع شده است. ابن ندیم در این باره تأکید می‌کند که در باب خاستگاه کتاب *سندبادنامه* نیز، همچون کتاب *کلیله و دمنه*، اختلاف نظر وجود داشته است:

درباره *کلیله و دمنه* اختلاف است. به قولی ساخته هند است که در مقدمه آن کتاب گفته شد، و به قولی ساخته پادشاهان اشکانی است که هندیان آن را به خود بسته‌اند، و به قولی فارسیان آن را درآورده و هندیان به خود بسته‌اند، و گروهی گفته‌اند که بزرگمهر حکیم پاره‌ای از آن را ساخته است. [...] کتاب سندبادالحکیم. این کتاب دو نسخه است، بزرگ و کوچک. و همان اختلاف در *کلیله و دمنه*، در این کتاب هم بوده، و نظریه‌ای که بیشتر به حقیقت نزدیک است تألیف آن از ناحیه هندیان است. (ابن ندیم ۵۴۱)

آنچه می‌توان با اطمینان گفت این است که این اثر خیلی زود از فارسی میانه به عربی برگردانده شد زیرا به گزارش ابن ندیم، *أبان لاحقی* (متوفی ۲۰۰ ق/ ۸۱۶ م)، شاعر و ادیب عرب‌زبان ایرانی‌تبار، آن را به نظم عربی درآورد (به نقل از: آذرنوش ۲۸۳). از اینکه اشاره صریحی بر پهلوی‌دانی او نیست (همین آنتیلا^۱ ۴۲) باید فرض

کنیم که این کتاب حدوداً در اواخر قرن دهم هجری به عربی ترجمه شده است. سپس این ترجمه یا ترجمه‌های عربی به ده‌ها زبان دیگر ترجمه و بازنوشته شده است.

۲.۲. ترجمه‌ها

به‌رغم رواج استثنایی و شهرت این کتاب، ترجمه‌های در دسترس بسیار کم و متأخر و غیرمستقیم هستند. از جمله این ترجمه‌ها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۲.۲.۱. ترجمه به زبان یونانی

ترجمهٔ *سندبادنامه* به زبان یونانی بیزانسی^۱، معروف به کتاب سیتی‌پاس^۲، از قدیمی‌ترین ترجمه‌های موجود این کتاب است. نخستین سطور این ترجمه دارای اپیگرام^۳ یا تقریظی موزون است که مترجم در آن خود را به صورت اول‌شخص معرفی می‌کند و اطلاعات مفیدی دربارهٔ این برگردان به دست می‌دهد:

Τοῦ μυθογράφου Συντίπα κατὰ Σύρους, μᾶλλον δὲ Περσῶν τοῦ σοφοῦ λογογράφου, αὕτη πέφυκεν ἦν βλέπεις δέλτος, φίλε./ ἦν καὶ Συρικοῖς τοῖς λόγοις γεγραμμένην, εἰς τὴν παρούσαν αὐτὸς Ἑλλάδα φράσιν, / μετήγαγον τε καὶ γέγραφα τὴν βιβλίον, / τῶν γραμματικῶν ἑσχάτος γε τυγχάνων, / Ἀνδρέοπουλος Μιχαήλ, Χριστοῦ λάτρης.

ترجمهٔ نویسندگان از متن اصلی: آنچه در اینجا می‌بینی، دوست عزیز، کتاب افسان‌نویس سیتی‌پاس، بنا بر (سنت) سُرّانیان یا بهتر، بنا بر روش نویسندگان دانشمند پارسی است. من، میکائیل اندرنوپولوس^۴، بندهٔ مسیح و فروتن‌ترین مدرّسان (grammatikos)، آن را از زبان سریانی به زبان یونانی برگردانده و به رشتهٔ تحریر در آورده‌ام. (اندرنوپولوس^۵)

اگر چه نسخهٔ حاوی این اپیگرام متعلق به قرن چهاردهم میلادی است، کومپارتی^۶ (۵۵-۵۸) بنا بر مندرجات آن ثابت کرد میکائیل اندرنوپولوس این متن را در واپسین دهه‌های قرن یازدهم میلادی (بین سال‌های ۴۸۰ و ۴۹۰ ق) در شهر ملطیه در ترکیهٔ امروز برگردانده است. بر اساس این تاریخ‌گذاری، متن یونانی از قدیمی‌ترین ترجمه‌های

۱. زبان کتاب سیتیپاس، از لحاظ گونهٔ کاربردی زبان (register)، نحو و دایرهٔ لغات، متعلق به زبان یونانی میانه یا زبان بیزانسی است که زبان اداری امپراتوری بیزانس تا سقوط قسطنطنیه (۱۴۵۳ م) بود.

2. Syntipas

3. Epigram

4. Michael Andreopoulos

5. Andreopoulos

6. Comparetti

کتاب سندباد است. اندرئوپولوس در سرآغاز متن خود مقدمه کتاب اصلی سریانی را نیز آورده است:

Πρόλογος τοῦ πρωτοτύπου ἦτοι τοῦ ἀντιβολαίου, τῆς συρικῆς βίβλου τῆς λεγομένης Συντίπα τοῦ φιλοσόφου, ἔχων αὐταῖς λέξεσιν οὕτως· Διήγησις ἐμφιλόσοφος, [...] ἥντινα διήγησιν προΐστωρ Μοῦσος ὁ Πέρσης πρὸς τὴν τῶν ἐντυγχανόντων ὠφέλειαν.

ترجمه نویسندگان از متن اصلی: مقدمه کتاب پروتوتایپ (اصلی) یا آنتیبولایون^۱ کتاب سریانی فیلسوف سینتی‌پاس چنین است: داستانی فلسفی است [...] که موسی پارسی برای استفاده خوانندگان تألیف کرده است (اندرئوپولوس ۲-۴).

اندرئوپولوس با کاربرد واژه «آنتیبولایون» نشان می‌دهد که متن یونانی برگردانی امانت‌دارانه از تحریر سریانی است زیرا آنتیبولایون اصطلاح تخصصی است که دلالت دارد بر نسخه‌ای که از آن کپی یا آنتیبوله^۲ گرفته‌اند. از آن همچنین برمی‌آید که متن اصلی یا متن سریانی ترجمه‌ای بوده از متن عربی که مترجمی به نام موسی پارسی فراهم کرده است. تئودور نولدکه^۳ (۵۲۱)، با توجه به فهرست اسامی مترجمانی که دست‌اندرکار ترجمه از پهلوی به عربی بوده‌اند، موسی بن خالد یا موسی بن عیسی کسروی را کسانی معرفی می‌کند که ممکن است با موسی پارسی یکی باشند.

چنان‌که ملاحظه شد، در روایت یونانی نام حکیم سندباد به صورت سینتی‌پاس (Syntipas یا به خط یونانی Συντίπας) آمده است. با استدلال‌های آواشناختی می‌توان نشان داد که این نام صورت آوانگاری شده «سندباد» است زیرا بنا بر قواعد آواشناسی یونانی میانه یا بی‌زبانی، واج /nd/ را با دو نویسه یونانی ντ (nt) نشان می‌دهند و واج انسدادی دولبی واک‌دار، یعنی /b/، تنها با نویسه یونانی π (p) ممکن است نشان داده شود چون در مرحله میانه زبان یونانی نویسه β (b)، بر واجی سایشی، یعنی /v/، دلالت داشت. با توجه به اینکه در زبان یونانی اسم صرف می‌شود، برای ساختن صورت فاعلی باید واج /s/ را به آخر نام sindbad اضافه کرد و بنا بر قواعد آواشناختی یونانی، افزودن واج /s/ قبل از واج دندان‌دانی /d/ باعث حذف این واج می‌شود و در نتیجه، نام به صورت syntipas درمی‌آید.

1. Antibolaion

2. Antibole

3. Theodor Nöldeke

۲.۲.۲. ترجمه به زبان سریانی

نسخه منحصربه‌فرد حاوی ترجمه سریانی از سندبادنامه را امیل رودیگر^۱، مستشرق آلمانی، در ۱۸۶۶ کشف کرد (رودیگر ۱۰۰). این نسخه، که به خط یعقوبی یا سرتوی بسیار خوانا نوشته شده، شامل چند نوشتار است و روایت سندباد در آخرین قسمت آن آمده است. متأسفانه این نسخه ناقص است و برگه‌های آخر آن از بین رفته و روایت سندباد ناگهان در میان جمله آغازین داستان در باب تاجر چوب صندل، که شاهزاده برای پادشاه نقل می‌کند، قطع می‌شود. فریدریش بتگن^۲، زبان‌شناس آلمانی، در ۱۸۷۹ تصحیح متن سریانی را همراه با ترجمه آن به آلمانی به چاپ رساند. پس از آن، در همان سال، نولدکه گزارشی انتقادی از این ترجمه همراه با یادداشت‌های مفید منتشر کرد و در آن نشان داد که متن سریانی، بر خلاف متن سریانی کلیله و دمنه که ترجمه مستقیم از متن فارسی میانه یا پهلوی آن است، از متنی عربی برگردان شده بود و با اینکه تاریخ نگارش آن به اندکی پیش از ۱۵۷۹م/۹۸۵-۹۸۶ ق برمی‌گردد، متن سریانی موجود مربوط به قرن دهم میلادی/چهارم هجری است و بنابراین به آن متن سریانی گمشده که اندرئوپولوس در ترجمه یونانی خود از آن استفاده کرده بسیار نزدیک است. اگر این فرض درست باشد، متن سریانی‌ای که امروز در دست داریم قدیمی‌ترین نمونه چرخه شرقی کتاب هفت دانا است.

سبک ترجمه سریانی، در مقایسه با متن یونانی، موجزتر و مختصرتر است و در آن، حرف‌نویسی نام حکیم سندباد *sndbn* یا به خط سریانی یعقوبی *ܣܢܕܒܢ* است. این نام در متن سریانی بدون اعراب‌گذاری آمده و مترجم آلمانی، بر اساس قیاس با شکل‌های یونانی و عربی، آن را به صورت *sindban* خوانده است. بنا بر نظر نولدکه، دلیل وجود حرف نون به جای دال در پایان نام سندباد، همان طور که انتظار می‌رفت، اشتباهی است در ترجمه نام *sindbar* که در آن، مترجم نویسه «ر» را به صورت شکل قدیمی نون، یعنی نون بدون نقطه، خوانده و بنابراین آن را با حرف نون به سریانی حرف‌نویسی کرده است. ولی به نظر نگارندگان این سطور، دور از ذهن نیست که در متن اصلی، نام حکیم درست نوشته شده باشد، یعنی به صورت سندباد، و مترجم سریانی ذال معجم را به صورت نون خوانده و مرتکب همان اشتباهی شده باشد که در

1. Emil Rödiger

2. Friedrich Bähgen

املای نام‌های بیگانه در متون قدیم بسیار مشاهده می‌شود. مثلاً در *الفهرست*، بر حسب نسخ، نام یزدجرد بن مهینداذ کسروی به صورت یزدجرد بن مهیندان کسروی آمده است (ابن ندیم ۲۱۱ (نسخه بدل)).

۲.۲.۳. ترجمه به زبان اسپانیایی کهن

نسخه منحصربه‌فرد ترجمه اسپانیایی کهن از متن *سندبادنامه* با شماره ms 15 در کتابخانه فرهنگستان زبان اسپانیایی^۱ نگهداری می‌شود. بنا بر آخرین تحقیقات، تاریخ نگارش آن بین سال‌های ۱۴۳۰م/۸۳۳ق و ۱۴۵۰م/۸۵۳ق است (آربسو^۲ ۳۹). تحریر *سندبادنامه*، عاری از عنوان خاصی، بین برگ‌های ۶۳-۷۹ نسخه مذکور آمده است. در مقدمه ترجمه اسپانیایی می‌توان خواند که اینفانته ذن فادریکه^۳، برادر آلفونسوی دهم^۴، شاه مشهور اسپانیا و ملقب به پادشاه دانا، فرمان داد این متن را از عربی به اسپانیایی برگردانند:

Plogo e tovo por bien que aqueste libro [fuese trasladado] de arávido en castellano para aperçebir a los engañados e los asayamientos de la mugeres. Este libro fue trasladado en noventa e un años.

ترجمه نگارندگان از متن اصلی: این سخن‌ها به مذاق [اینفانته ذن فادریکه] خوش آمد و نیک اندیشید این کتاب را از عربی به کاستیانو^۵ برگردانند تا مردم را از حیل و فریب‌های زنان آگاه کند. این کتاب در سال [هزار و دویست و] نود و یک برگردانده شد. (لاکارا^۶ ۶۴)

از این سخن‌ها برمی‌آید که این ترجمه در سال ۱۲۹۱ عصر هیسپانیک^۷ برابر با ۱۲۵۳م صورت گرفته است. به سبب مندرجات این مقدمه، در ادبیات اسپانیایی این کتاب نیز به نام *کتاب مکر زنان*^۸ معروف شده است.

1. Real Academia Española

2. Arbesú

3. Infante Don Fadrique

4. Alfonso X

۵. در قرون وسطی، زبان اسپانیایی کاستیانو (castellano) نامیده می‌شد.

6. Lacarra

۷. عصر یا تقویم هیسپانیک، که به نام‌های عصر قیصر، عصر گوتیک یا عصر آگوستوس نیز معروف است، گاه‌شماری‌ای است که بین قرن‌های پنجم و پانزدهم میلادی — زمانی که تقویم میلادی هنوز چندان رواجی نداشت — در اروپای غربی متداول بود. سرآغاز گاه‌شماری هیسپانیک سال ۷۱۶ *ad urbe condita* (به لاتین: از تأسیس شهر رُم)، یعنی از سال ۳۸ قبل از میلاد است. برای به دست آوردن سال میلادی از تاریخ عصر هیسپانیک، باید ۳۸ از سال تقویم هیسپانیک کاسته شود.

8. *Libro de los engaños de las mujeres*

زبان اسپانیایی این متن از لحاظ جمله‌بندی و استفاده از واژگان بسیار کهن است و از غلط‌ها و جملات مبهم و فاقد معنی خالی نیست. دلیل این امر می‌تواند نقص کتاب اصلی یا عدم مهارت مترجم آن باشد. با وجود این، تحریر اسپانیایی سندبادنامه بسیار مهم است زیرا هرچند در مقایسه با متن‌های سریانی و یونانی نسبتاً متأخر است، خطوط اصلی آن به روایت‌های سریانی و یونانی بسیار نزدیک است. نام حکیم که در تحریر اسپانیایی به صورت Çendubete آمده، اقتباسی از نام اصلی است که مطابق با ویژگی‌های نظام آوایی زبان اسپانیایی کهن تغییر یافته است. افزایش مصوت «e» به آخر نام فرایندی است به نام درج پایانی^۱ برای رفع هجای پایانی بسته با واج انسدادی که در اسپانیایی رایج نیست. فرایندی شبیه به آن، درج میانی، باعث افزایش مصوت «u» بعد از خوشه همخوان «nd» شده است. هجای /be:/ مُمال از هجای اصلی /ba:/ است. این دو فرایند، یعنی افزایش هجاهای مصوت^۲ و اماله، در واژه‌هایی که از طریق زبان عربی وارد اسپانیایی شده‌اند به فراوانی دیده می‌شود.

در ۱۹۵۹، ج.ا. کِلِر^۳، اسپانیایی‌شناس امریکایی، ترجمه انگلیسی تصحیح خود از متن اسپانیایی را منتشر کرد. آخرین تصحیح متن اسپانیایی سندبادنامه به کوشش داوید آریسو، استاد متخصص ادبیات اسپانیایی در قرون وسطی و دوران طلایی در دانشگاه فلوریدای جنوبی^۴، منتشر شد.

۲.۲.۴. ترجمه به زبان عبری

برگردان عبری از سندبادنامه معروف به *میشله سِنْدِبَار*^۵ است به معنای مثال‌های سِنْدِبَار، که نام حکیم سندباد در این روایت است. بنا بر نظر شتاین‌شنادِر^۶ (۸۹۲)، کهن‌ترین تاریخ مستند به تحریر عبری سندبادنامه به ۱۳۱۶ م / ۷۱۵-۷۱۶ ق برمی‌گردد. در همین سال یک یهودی به نام کالونیموس بن کالونیموس^۷، متولد آرلس^۸ در منطقه پرووانس^۹

1. Paragoge
 2. Vowel epenthesis.
 3. J.E. Keller
 4. University of South Florida
 5. Mishle Sendebār
 6. Steinschneider
 7. Kalonymos ben Kalonymos
 8. Arles
 9. Provence

در فرانسه کنونی، کتابی نوشت با عنوان *نامه‌ای در باب حیوانات* که برگردانی آزاد از رساله شماره ۲۱ از *رسائل الإخوان الصفاء* است. کالونیموس در مقدمه کتاب از روش عجیب و غریب برخی معاصران خویش ابراز نارضایتی می‌کند و کتاب‌هایی را که آنان عادت به خواندنشان داشتند نقد می‌کند و هشدار می‌دهد که کتاب او را از قبیل *کلیله و دمنه*، *میشله سندیبار* یا *کتاب حریری* و امثال آنها نپندارند. شتاین‌شنایدر این را قدیمی‌ترین اشاره به متن عبری *سندبادنامه* می‌داند. موریس اپستاین^۱، پژوهشگر امریکایی و مصحح متن عبری این اثر، اشاره‌ای قدیمی‌تر به *سندبادنامه* عبری در نامه‌ای به تاریخ ۱۲۹۵ م/ ۶۹۴-۶۹۵ ق پیدا کرده است (اپستاین، ۱۹۶۷) ولی به اعتقاد او، اشاره‌هایی غیرمستقیم هست که تأیید می‌کند این اثر در قرن دهم میلادی شناخته شده بوده است. علاوه براین، اپستاین، براساس فرض‌هایی مناقشه‌برانگیز، ادعا دارد که متن عبری قدیمی‌ترین شاهد از گروه شرقی *سندبادنامه‌ها* است (اپستاین، ۱۹۵۸). در ترجمه عبری، نام حکیم به صورت *sendebar* آمده است. در مورد شکل این نام می‌توان گفت که دور از ذهن نیست شباهت زیاد نویسه‌های عبری 6 (دالت) برای واج /d/ و 6 (رش) برای واج /r/ باعث اشتباه کاتب شده و او *סנדבר* /sندbd/ را *סנדבר* /sندbr/ نوشته باشد. مقایسه چهارده دستنویس تحریر عبری *سندبادنامه* نشان می‌دهد که در آنها تنها یک خوانش /sندb'd/ آمده و دیگر نسخه‌ها خوانش‌های /sندbr/، /sندbr/ یا /sندbr'r/ ارائه می‌دهند. (اپستاین، ۱۹۶۷: ۳۷۰-۳۷۱)

۲.۲.۵. ترجمه‌ها به زبان فارسی

تا جایی که اطلاع داریم، زبان فارسی، در کنار عربی، زبانی است که بیشترین ترجمه و بازنویسی از *سندبادنامه* به آن صورت گرفته است. سنت گسترده ترجمه و به نظم در آوردن این اثر نشان می‌دهد که این کتاب از قدیم در میان ایرانیان شهرت زیادی داشته است.^۲ در قرن چهارم هجری، رودکی که *کلیله و دمنه* را به نظم کشیده است داستان *سندباد* یا *لاقل* برخی از حکایت‌های آن را نیز به نظم در آورده است. متأسفانه، از این

1. Morris Epstein

۲. برای اطلاعات بیشتر در باب ترجمه‌های گوناگون فارسی از *سندبادنامه* نک. مقدمه تصحیح سید محمد باقر کمال‌الدینی بر *سندبادنامه* ظهیری سمرقندی.

سندبادنامه منظوم جز چند بیت پراکنده چیزی باقی نمانده است. تقریباً صد سال پس از رودکی، ازرقی هروی، شاعر نیمه دوم قرن پنجم هجری، نیز سندبادنامه را به نظم درآورده است اما امروز از اثر وی نیز نشانی در دست نیست. بسیاری از ترجمه‌های منشور این کتاب، مانند ترجمه ابوالفوارس فناورزی، شاعر قرن چهارم هجری، که ظهیری سمرقندی در *سندبادنامه* خود به او اشاره کرده، یا برگردان منسوب به دقایقی مروزی، شاعر اواخر قرن ششم هجری (ظهیری سمرقندی، ۱۳۹۲: بیست‌وپنج)، نیز به همین سرنوشت دچار شده‌اند. از این ترجمه‌ها و بازنویسی‌ها، تنها *سندبادنامه*‌هایی که به زبان فارسی باقی مانده به شرح زیر است:

الف) *سندبادنامه* ظهیری سمرقندی

کهن‌ترین برگردان فارسی موجود از *سندبادنامه* را محمد بن علی بن حمد بن الحسن الظهیری الکاتب السمرقندی، مشهور به ظهیری سمرقندی و از مترسلان و کاتبان بزرگ ایران قرن ششم هجری، بین ۵۵۶-۵۵۷ق / ۱۱۶۰-۱۱۶۱م از روی یک ترجمه کهن پارسی تهیه کرد. ظهیری سمرقندی در مورد اصل کتاب می‌گوید: «و این کتابیست ملقب بسندباد، فراهم آورده حکمای عجم، صفحات او پر از بدایع فطرت و صنایع فکرت و عجایب عقل» (سمرقندی، ۱۹۴۸: ۲۳) و می‌افزاید:

و بایاد دانست که این کتاب به لغت پهلوی بوده است و تا به روزگار امیر اجل عالم عادل، ناصرالدین ابومحمد نوح بن نصر السامنی — أَنَارَ اللَّهُ بُرْهَانَهُ — هیچ کس ترجمه نکرده بود. امیر عالم نوح بن نصر فرمان داد خواجه عمید ابوالفوارس فناورزی را تا به زبان پارسی ترجمه کند و تفاوت و اختلالی که بدو راه یافته بود بردارد و درست و راست کند به تاریخ سنه تسع و ثلثین و ثلثمائه. خواجه عمید ابو الفوارس رنج برگرفت و خاطر در کار آورد و این کتاب را به عبارت دری پرداخت، لکن عبارت عظیم نازل بود و از تزین و تحلی عاری و عاطل، و با آنک در وی مقال را فُسحت و مجال را وسعتِ تنوّق و تصنّع بود، هیچ مشاطه این عروس را نیاراسته بود. (همان ۲۵)

بدیهی است که معاییر ادبی رایج در قرن ششم هجری تغییراتی عمیق در روایت نهایی ظهیری سمرقندی پدید آورد زیرا «شیفتگی به زبان عربی و توغل در علوم ادبی — که عمدتاً عربی بود — در عصر حکومت ترکان سلجوقی و خوارزمشاهی در قرن ششم به اوج خود رسید، به طوری که دیگر کتب ساده که به نثر مرسل نوشته شده بوده

به چشم فضلا ادبی نمی‌آمد و لذا در صدد "ترجمه" آن برمی‌آمدند. ترجمه در اینجا به معنی تزیین و آرایه‌بندی است نه صرفاً برگرداندن از زبانی به زبان دیگر» (شمیسا ۱۸۹). تصحیح متن *سندبادنامه* ظهیری را نخستین بار احمد آتش در ۱۹۴۸ در استانبول به چاپ رساند. تازه‌ترین تصحیح *سندبادنامه* ظهیری به کوشش سید محمد باقر کمال‌الدینی در مرکز پژوهشی میراث مکتوب در ۱۳۸۱ در تهران منتشر شد.

ب) *سندبادنامه* منظوم عضد یزدی

از میان *سندبادنامه*‌های منظوم در تاریخ ادبیات فارسی، تنها اثری که تا امروز باقی مانده نسخه‌ای است که عضد یزدی، شاعر قرن هشتم هجری، به نظم در آورده است. عضد یزدی *سندبادنامه* را در ۷۷۶ ق / ۱۳۷۵ م در بیش از چهار هزار بیت در بحر متقارب و از روی منبعی غیر از منبع ظهیری سمرقندی سروده است. نسخه معتبر این منظومه در کتابخانه ایندیا آفیس لندن نگه‌داری می‌شود و در سال ۱۸۴۱، فالكونر^۱ آن را همراه با گزارشی تحلیلی و خلاصه‌ای از محتوای آن در مجله مشهور *ژورنال آسیاتیک*^۲ توصیف کرده است (عضد یزدی ۲۰). این نسخه ظاهراً در اواخر قرن نهم یا اندکی پس از آن کتابت شده و بسیار خوش‌خط و دارای مینیاتورهای زیبایی است. محمدجعفر محجوب تصحیح انتقادی آن را همراه با مقدمه سودمندی در ۱۳۸۱ چاپ کرده است.

ج) شب هشتم طوطی‌نامه

در شب هشتم از پنجاه و دو شب *طوطی‌نامه* (۷۳۰ ق / ۱۳۳۰ م)، مشهورترین اثر ضیاءالدین نخشبی، شاعر و پزشک ایرانی متولد هند، روایتی نسبتاً کوتاه از *سندبادنامه* آمده است. در این روایت با عنوان *داستان پادشاهزاده و هفت وزیر و بدی که از سبب کنیزک بدو رسید* (نخشبی ۶۹)، تفاوت‌هایی می‌بینیم که آن را از سایر روایت‌های شرقی متمایز می‌کند. از مهم‌ترین آنها می‌توان به این نکته اشاره کرد که نام شاه و نام سندباد حکیم، که تربیت شاهزاده را بر عهده داشت، در آن ذکر نشده است. از روایت‌های فرعی نیز تنها پنج روایت مشترک می‌بینیم که فقط از زبان وزیران نقل می‌شوند و زن، برای اثبات دعوی خود، داستانی نمی‌گوید؛ وزیران هم، که در روایت‌های دیگر دو و به ندرت یک قصه می‌گویند، در اینجا هر کدام فقط یک قصه روایت می‌کنند. علاوه بر

1. Falconer

2. *Journal Asiatique*

این، در جملگی سندبادنامه‌ها، غیر از روایت‌های عربی صدویک شب، شاهزاده نیز برای شرح مقاصد خویش به قصه‌ای تمثّل می‌جوید اما در طوطی‌نامه^۱ نخشی هیچ داستانی از زبان او نیامده است.

۲.۲.۶. ترجمه‌ها به زبان عربی

چنان‌که پیش‌تر گفته شد، اشاره‌های جسته‌گریخته به سندبادنامه در نوشته‌های کهن عربی و فارسی و وجود قدیمی‌ترین ارجاعات به آن در منابع قدیم عربی دلالت بر شهرت و رواج کامل این کتاب در جهان اسلام دارد. از طرف دیگر، عربی نخستین زبانی بود که این کتاب از پهلوی — احتمالاً زبان اصلی کتاب — در نخستین قرن‌های استیلای اسلام بر مناطق ایران به آن برگردانده شد. به گزارش الفهرست می‌دانیم که احتمالاً أبان لاحق، شاعر ایرانی‌الاصل سده دوم هجری، یکی از نخستین روایت‌های عربی این اثر را به نظم درآورده (ابن ندیم ۱۸۶) و چون تسلط این شاعر بر زبان پهلوی محل تردید است می‌توان فرض را بر آن گذاشت که او روایت خود را بر اساس یکی از این اولین ترجمه‌های عربی سروده است. همچون نخستین ترجمه‌های فارسی این اثر، نخستین ترجمه‌های عربی آن نیز از بین رفته‌اند. برگردان‌های عربی موجود یا بازنگاشته‌های آن به عربی با عنوان کلی «داستان هفت وزیر» (الوزراء السبعة)^۱ معروف شده است و در قیاس با سایر ترجمه‌ها نسبتاً متأخرند. متون عربی سندبادنامه معمولاً به سه گروه تقسیم می‌شوند:

الف) روایت‌های مندرج در هزارویک شب

روایت‌های سندبادنامه، که به مرور زمان به کتاب معروف هزارویک شب راه یافته‌اند، از طریق سه نسخه اصلی — دست‌نویس قاهره یا نسخه بولاق، نسخه تونس یا برسلاو^۲ و نسخه کلکته — به دست ما رسیده است (ألف ليلة و ليلة ۵۵-۹۳). داستان اصلی این روایت‌ها بسیار به هم نزدیک است. به این داستان اصلی، داستان‌های زیادی افزوده شده و از ۲۹ داستان فرعی آن، تنها ۱۶ روایت را در متن‌های یونانی و اسپانیایی می‌بینیم

۱. عنوان کامل چنین است: «داستان شاه، پسر او و کنیزک و هفت وزیر» (حکایة الملک و ولده و جاریته و الوزراء السبعة). در ترجمه‌های فارسی با عنوان «داستان مکر زنان» هم معروف شده است.

2. Breslau

(پالترینیر^۱ ۱۴۳). روی هم رفته، روایت سندبادنامه موجود در هزارویک شب در مقایسه با متون عربی دیگر از سندبادنامه روایتی است بسیار متأخر و دستخوش تغییرات و آکنده از عناصر اسلامی.

ب) دست‌نویس کتابخانه شهید علی پاشا^۲ در استانبول

یکی از مهم‌ترین روایت‌های عربی سندبادنامه نسخه‌ای است که با شماره ۲۸۳۴ در کتابخانه شهید علی پاشا در استانبول نگهداری می‌شود. احمد آتش، ایران‌شناس، نخستین بار تصحیح آن را ضمیمه چاپ سندبادنامه خود کرد (ظهیری سمرقندی، ۱۹۴۸: ۳۴۷-۳۸۸). این نسخه نسبتاً متأخر است و تاریخ کتابت آن به ۹۴۰ ق/ ۱۵۳۳-۱۵۳۴ م برمی‌گردد. متن آمیزه‌ای است از زبان عربی فصیح و عبارات و ترکیبات عامیانه. این نسخه عنوان حکایه الملك المتوجع مع امرأة الملك والحکیم السندباد و سبع الوزراء دارد که بسیار نزدیک است به عنوانی که مسعودی به سندبادنامه داده است و از نظر تعداد داستان‌های فرعی و ترتیب آنها به روایت‌های یونانی، سریانی و اسپانیایی شباهت دارد. احمد آتش بر آن است که این روایت تحریری است بینابین متن عربی موسی پارسى و تحریرهای عربی راه‌یافته به هزارویک شب (همان ۹).

یکی از نکات قابل ملاحظه این روایت آن است که پادشاه را، بر خلاف سایر نسخ عربی، «ملك من ملوک العجم» می‌خواند. نکته توجه‌برانگیزتر این که وقتی که پادشاه در پی یافتن معلمی مناسب برای تربیت شاهزاده برمی‌آید، وزیران به او می‌گویند: «یا ایها الملك ما فینا اعلم من السندباد البحرى الحکیم» (همان ۳۵۰). پس، این تنها روایت شرقی است که این دو شخصیت را، که فعلاً ربطی به هم ندارند، یکی می‌داند.

ج) روایت مندرج در کتاب صدویک شب

در کتاب عربی مائة ليلة و ليلة (صدویک شب) روایت بسیار مهم و قابل ملاحظه دیگری از داستان آمده است. این کتاب، که کمتر با اقبال پژوهشگران مواجه شده، تدوینی است قدیمی‌تر از کتاب هزارویک شب و تا حدی مستقل از آن. اگرچه داستان اصلی صدویک شب با داستان اصلی هزارویک شب ارتباط‌هایی دارد، این روایت‌ها از لحاظ

1. Paltrinieri

2. Şehit Ali Paşa Kütüphanesi

داستان‌های فرعی بسیار متفاوت هستند و تنها دو داستان از هجده داستان فرعی صدویک شب با داستان‌های فرعی هزارویک شب مشترک‌اند: داستان هفت وزیر و داستان اسب آبنوس.

روش انتقال صدویک شب در طول تاریخ نکته‌ای دیگر است که توجه ما را برمی‌انگیزد. می‌توان گفت که جملگی نسخه‌های موجود هزارویک شب در حوزه شرقی خلافت اسلامی، یعنی شام و مصر، تدوین شده است، در حالی که نسخه‌های صدویک شب، بی‌شک، مربوط به حوزه غربی جهان اسلام، یعنی شمال آفریقا و شبه‌جزیره ایبریای تحت سلطه مسلمانان یا اندلس است. از اینجا می‌توان استنباط کرد که راه انتقال این مجموعه‌ها در طول تاریخ بسیار متفاوت بوده است.

شرق‌شناس فرانسوی موریس گدفرود دُمْنین^۱ نخستین بار در ۱۹۱۱ بر اساس نسخه‌های مراکشی نسبتاً متأخر ترجمه فرانسوی صدویک شب را منتشر کرد. در ۱۹۷۵، محمود طرشونه متن عربی را بر اساس نسخه پاریس ۳۶۶۲ مورخ ۱۱۹۰ق/ ۱۷۷۶م چاپ کرد و در ۲۰۱۶، بروس فاج^۲، استاد ادبیات عربی در دانشگاه ژنو، کامل‌ترین تصحیح این متن را همراه با ترجمه انگلیسی آن منتشر کرد.

همان طور که ملاحظه شد، نسخه‌های برجامانده صدویک شب بسیار متأخرند. اما چند سال پیش کهن‌ترین نسخه این اثر در موزه آقاخان^۳ (نسخه شماره AKM513) کشف شد. کلاودیا اُت^۴، عرب‌شناس آلمانی، در ۲۰۱۲ این نسخه را به آلمانی ترجمه کرد. ویژگی‌های این نسخه دارای اهمیت خاصی است که در بررسی کامل قضیه سندبادنامه نمی‌توان آنها را نادیده گرفت. نخست اینکه این نسخه در کنار نسخه‌ای دیگر با عنوان کتاب *الجغرافیه*، اثر محمد ابن ابی بکر الزهیری، جغرافی‌دانی اهل گراندای اندلس (متوفی بین ۱۱۵۴ و ۱۱۶۱م) آمده است. در پایان نسخه کتاب *جغرافیا*، تاریخ کتابت آن ربیع‌الثانی ۶۳۲ق/ ۱۲۳۴م درج شده است. متأسفانه، نسخه مائه لیل و لیلۀ ناقص است و بخش پایانی آن از بین رفته و نمی‌توان تاریخ کتابت آن را با اطمینان معین کرد. دوم اینکه با شباهت نوع خط و کاغذ می‌توان استنباط کرد که کاتبی واحد

1. M. Gaudefroy-Demombynes

2. Bruce Fudge

3. Agh Khan Museum

4. Claudia Ott

این دو نسخه را در آن سال، یا حداقل با تفاوتی اندک نسبت به آن تاریخ، استنساخ کرده است^۱، یعنی این نسخه نوزده سال پیش از فرمان دُن فادریکه^۲ برای ترجمه *سندبادنامه* از عربی به اسپانیایی کتابت شده است. لذا این نسخه از صدویک شب و ترجمه اسپانیایی *سندبادنامه* با هم قرابت مکانی و زمانی استثنایی دارند. باری، روایت صدویک شب و تفاوت‌های متأخرترین تدوین‌های آن با این کهنه‌ترین نسخه می‌تواند اطلاعات مهمی در باب مسیر انتقال *سندبادنامه* به دست دهد.

۳. فرضیات در باب اصل و منشأ *سندبادنامه* و انتقال آن

چنان‌که دیده شد، هیچ کدام از متون موجود *سندبادنامه* متن اصلی یا حتی برگردان مستقیمی از آن نیست. از این رو، نخستین منتقدان غربی که از قرن نوزدهم با نگاه نقادانه به *سندبادنامه* پرداختند در صدد برآمدند که منشأ اصلی کتاب را مشخص و مراحل از میان‌رفته در انتقال آن را روشن کنند. مهم‌ترین فرضیه‌هایی که تا کنون در این باب مطرح شده به شرح زیر است:

۳.۱. فرضیه هندی

اولین پژوهشگری که به طور مفصل به مسئله اصالت هندی *سندبادنامه* پرداخت لوازگر دِلونشان^۳، هندی‌شناس فرانسوی، بود. او در اثر بزرگ خود با عنوان *جستاری در باب فابل‌های هندی و ورود آنها به اروپا*^۴ (۱۸۳۸م) نشان داد که هشت داستان از تحریر یونانی *سندبادنامه* سابقه‌ای ادبی در ادبیات سانسکریت دارند. پس از او، بعضی از برجسته‌ترین پژوهشگران و زبان‌شناسان قرن نوزدهم که به *سندبادنامه* پرداخته بودند، مانند تئودور نولدکه، ویلیام آکساندر کلاوستن^۵ و دومینیکو کومپارتی نظریه لوازگر دِلونشان را پذیرفتند. در سال ۱۸۵۹، تئودور بنفی^۶، سانسکریت‌شناس، مستشرق و زبان‌شناس مشهور آلمانی، که ترجمه آلمانی *پانچاتنترا* را چاپ کرده بود، در مقدمه مفصلش بر این ترجمه،

۱. برای کسب اطلاعات بیشتر در باب تاریخ‌گذاری این نسخه نک. مارتسولف و الشرایبی (Marzolph & Chraïbi) ۲۰۰۷.

۲. Don Fadrique

۳. Loiseleur-Deslongchamps

۴. *Essai sur les fables indiennes et leur introduction en Europe*, Paris: Techner, 1838.

۵. Clouston

۶. Theodor Benfey

چنین نتیجه‌گیری کرد که غیر از داستان‌های ازوپ، که از یونان سرچشمه گرفته است، جملگی داستان‌های اروپایی کاملاً متعلق به هندویان بوده و از آنجا، ابتدا به صورت شفاهی و بعدها از طریق ترجمه به زبان‌های گوناگون، به غرب انتقال پیدا کرده است. بنفی برای اثبات نظر خود ریشه‌ای سانسکریت نیز برای سندباد یافت و ادعا کرد که این نام از لغت siddhapati به معنای استاد دانشمندان یا خردمندان مشتق شده است. نبودِ هجای پایانی کشیده در این ریشه سانسکریت نولدکه را، که به منشأ هندی سندبادنامه معتقد بود، به این نتیجه رساند که این ریشه‌یابی کاذب است زیرا وجود هجای پایانی کشیده در نام سندباد بیشتر مستند شده است (نولدکه ۵۲۵). اعتبار بنفی و اثرگذاری تحقیقات او باعث شد که نظریه اصالت هندی سندبادنامه مورد توجه قاطبه پژوهشگران قرار گیرد و تا اوایل نیمه دوم قرن بیستم، پذیرفته‌ترین نظریه در میان پژوهشگران اروپایی باشد.

۳.۲. فرضیه ایرانی

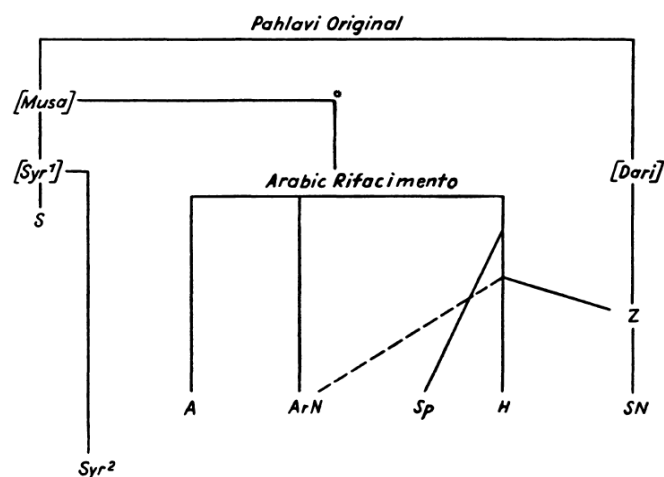
یکی از بزرگ‌ترین مشکلاتی که طرفداران فرضیه هندی با آن مواجه شدند این بود که برای سندبادنامه — برخلاف کلیله و دمنه — نتوانستند در کل ادبیات سانسکریت نمونه اولیه‌ای^۱ پیدا کنند که سندبادنامه از آن برگرفته شده باشد. با این حال، اعتبار پژوهشگرانی که از نظریه هندی حمایت کردند باعث شد قاطبه منتقدان این نظریه را بپذیرند و غیر از مواردی استثنایی آن را نقد نکنند. این نظریه در نیمه اول قرن بیستم همچنان رایج بود تا آنکه بن ادوین پری^۲، پژوهشگر آمریکایی، در ۱۹۶۹ با انتشار نتایج تحقیقات خود به صورت مقاله‌ای جامع و مانع تحت عنوان «اصل کتاب سندباد»^۳ با استدلال‌های منسجم و منطقی این نظریه را رد کرد و معتقد به سرچشمه ایرانی سندبادنامه شد. کوتاه‌سخن این است که، به گمان پری، نظریه هندی بر اساس قیاس کلیله و دمنه مطرح شده است که قیاس نادرستی است زیرا مسیر تاریخی و ترجمه کلیله و دمنه پدیده‌ای خاص و بی‌نظیر است (پری ۴۳). پری با توجه به داستان‌هایی که شباهتی به داستان‌های هندی دارند می‌گوید که آنها بسیار متأخر هستند و دور از ذهن نیست که حاصل تأثیری باشند از سندبادنامه‌ای صرفاً ایرانی که همراه با فتوحات اسلامی به هندوستان راه یافته باشد (همان ۳۷-۴۱). او در مقاله خود به بررسی شباهت‌های

1. Prototypical book

2. Ben E. Perry

3. "The Origin of the Book of Sindbad"

سندبادنامه و کتاب زندگی سکوندوس فیلسوف خاموش^۱ و کتاب شیماس^۲ که به هزارویک شب راه پیدا کرده و تحت تأثیر کتاب سریانی/حقیار^۳ است، می‌پردازد (همان ۲۹). یکی از مهم‌ترین نتایج پژوهش پری تشخیص مراحل انتقال و چگونگی روابط روایت‌ها با یکدیگر است. پری برای رسیدن به این نتیجه، برخلاف پژوهشگران قرن نوزدهم که به بررسی و مقایسه مضامین تمامی داستان‌های فرعی پرداخته بودند، موشکافانه عناصر سازنده داستان اصلی سندبادنامه را بررسی کرده است. او نتایج تحقیقاتش را به صورت نمودار ذیل ارائه کرده است (پری ۶۴):



۱. کتاب زندگی سکوندوس فیلسوف خاموش (*The Book of Secundus, the Silent Philosopher*)، یا ساقندس *الفیلسوف الصامت* در منابع عربی، شرح حالی یونانی است از نویسنده‌ای گمنام درباره فیلسوفی از مکتب کلیون یا نوفیثاغورسی که در اوایل قرن دوم میلادی در آتن می‌زیست و روزه سکوت گرفته بود. بنا بر این کتاب، امپراتور هادریانوس، هنگامی که از روزه سکوت او آگاه شد، احضارش کرد و گفت اگر دست از سکوت بپردازی، تو را اعدام می‌کنم. فیلسوف سخنی نگفت اما به سؤالات فلسفی امپراتور پاسخ مکتوب داد. این کتاب برای مورخان و دانشمندان قدیم ایران ناشناس نبود و مسعودی، در کتاب *التنبیه و الاشراف* از آن یاد کرده (مسعودی، ۱۳۴۹: ۱۱۸) و ابو سلیمان سجستانی، فیلسوف سده چهارم هجری، نیز در کتاب *صیوان الحکمه* به آن اشاره کرده است (السجستانی ۲۵۹).
۲. کتاب *شیماس*، که *الفهرست* آن را با عنوان *کتاب سماس العالم فی الامثال* در ردیف کتاب‌های رومی قرار داده (ابن ندیم ۵۴۳)، از کتاب‌هایی است که بازنگاشته شده و با عنوان «داستان شاه جلیعاد و شماس وزیر» به مجموعه هزارویک شب راه پیدا کرده است. حمزه اصفهانی (اصفهانی ۴۱) و مؤلف ناشناس *مجموعه التواریخ* (مجموعه التواریخ و القصص ۹۴) آن را در کنار سندبادنامه در ردیف کتاب‌های دوره اشکانیان قرار داده‌اند.

بنا بر نظر پُری، از کتاب اصلی (پروتوتایپ) نوشته یا تدوین‌شده به فارسی میانه یا پهلوی دو جریان مشتق شده است: یکی از طریق ترجمه عربی موسی بن عیسی بن کسری، که در ترجمه‌های سریانی (به علامت Syr^2)^۱ و یونانی (به علامت S) بازتاب پیدا می‌کند و دیگری، مستقیم از متن ترجمه‌شده از فارسی میانه به دری، که در تحریر ظهیری سمرقندی (به علامت Z) عینیت می‌یابد که سندبادنامه منظوم فارسی (به علامت SN) نیز از آن گرفته شده است. پُری فرض می‌کند که تحریرهای عربی این اثر که به هز/رویک شب راه پیدا کرده‌اند (به علامت ArN) و متن عربی عامیانه (به علامت A) و روایت اسپانیایی کهن (به علامت Sp) و روایت عبری (به علامت H) از متنی عربی — یا مجموعه‌ای از متون عربی — مشتق شده‌اند که پُری در مقاله خود به آن «بازسازی عربی» (Arabic rifacimento) نام داده است. پُری معتقد است که این بازسازی عربی احتمالاً بر اساس متن عربی سندبادنامه از اَبان لاحق ساخته شده باشد. پُری برای شرح شباهت‌هایی میان متن ظهیری سمرقندی و روایت‌های عبری و اسپانیایی فرض می‌کند که ظهیری سمرقندی هنگام تهیه متن فارسی خود، علاوه بر متن دری، از متنی دیگری متعلق به بازسازی عربی نیز استفاده کرده است.

۴. جایگاه روایت سندبادنامه صدویک شب و اسپانیایی کهن در نظریه پُری

مقاله پُری، که بی‌شک جامع‌ترین تحقیق درباره سندبادنامه است، به‌خوبی نمایان ساخته که سندبادنامه خاستگاهی ایرانی دارد و با قاطعیت به نظریات قرن نوزدهم و ادعاهایی که سندبادنامه را هندی‌تبار می‌دانست پایان داده است. با وجود این، او نتوانست کهن‌الگویی پهلوی برای سندبادنامه ارائه دهد تا ثابت کند که اصل و منشأ سندبادنامه به زبان پهلوی بوده است. از این رو، هنوز سؤالات بسیاری درباره اصل سندبادنامه و روش‌های انتقال آن باقی مانده است.

نگاه مختصری به نمودار پُری نشان می‌دهد که در تحقیقات او نیز، مانند پژوهش‌هایی که پیش از او به مسئله سندبادنامه پرداخته بودند، به روایت کمترشناخته سندبادنامه در کتاب صدویک شب بی‌اعتنایی شده است. قدمت این روایت، شباهت آن

۱. علامت Syrl بر ترجمه گمشده سریانی دلالت دارد که ترجمه یونانی برجامانده از روی آن تهیه شده است.

به نسخ سریانی و یونانی و نزدیکی فرهنگی و تاریخی آن به نسخه اسپانیایی، که پس از کشف و ترجمه آلمانی به‌همّت کلاودیا اُت از کهن‌ترین نسخه‌های آن متمایزتر شده، ما را وامی‌دارد که جایگاه آن را در نظریه پُرّی مشخص کنیم.

بنا بر نوزده داستان فرعی که وزیران و زن پادشاه در دوره خاموشی شاهزاده نقل می‌کنند^۱، می‌توان به سرنخ‌هایی درباره جایگاه روایت سندبادنامه و شیوه انتقال آن دست یافت. با نگاهی مختصر به جدولی که در ادامه آورده‌ایم می‌توان دید که بین روایات سریانی، یونانی، اسپانیایی کهن و عربی عامیانه پیوندی تنگاتنگ با متن سندبادنامه کتاب صدویک شب وجود دارد، در حالی که، از لحاظ ترتیب داستان‌ها و داستان‌های الحاقی در متون سندبادنامه ظهیری سمرقندی، سندبادنامه عبری و سندبادنامه عربی هزارویک شب از گروه اول متمایز می‌شود. بنابراین، می‌توانیم نتیجه بگیریم که متون اسپانیایی کهن و روایت عربی صدویک شب نزدیک‌ترین روایات به قدیمی‌ترین ترجمه‌های سندبادنامه، یعنی ترجمه سریانی و یونانی هستند. علاوه بر این، بین نسخه ظهیری سمرقندی و روایت عبری از لحاظ نظم و ترتیب داستان‌های فرعی، می‌توان نوعی همبستگی جزئی دید. پُرّی، بر اساس این مشابّهات، در مقاله خود به این نتیجه رسیده که ظهیری سمرقندی، در تألیف سندبادنامه، در کنار منبع دری که در مقدمه تحریر خود از آن نام می‌برد، از منبعی دیگر نیز سود می‌جوید که تا حدی به تحریر عبری نزدیک است یا به هر حال با آنچه پُرّی «بازسازی عربی» می‌نامد همخوانی دارد (پُرّی ۸۴). با توجه به منبع سندبادنامه ظهیری سمرقندی، می‌توان نکته‌ای دیگر افزود: پیوند مستقیمی که پُرّی در مقاله خود بین این منبع و متن اصلی پهلوی سندبادنامه فرض می‌کرد، مناقشه‌برانگیز است زیرا، همچنان‌که فرانسوا دُبلوا^۲ گفته است (۱۹۹۸: ۷۲۳-۷۲۴)، از پیشگفتار سندبادنامه ظهیری سمرقندی لزوماً برنمی‌آید که متن عمید ابوالفوارس فناورزی ترجمه مستقیمی از پهلوی به زبان فارسی بوده و هیچ نسخه‌ای عربی واسطه قرار نگرفته است.

۱. روایت اسپانیایی با روایات سریانی و یونانی ۲۲ داستان مشترک دارد: ۱۸ داستان فرعی و ۴ داستانی که شاهزاده پس از دوره خاموشی خود نقل می‌کند. این داستان‌ها در جدول آورده نشده‌اند. روایت صدویک شب از سندبادنامه عاری از داستان‌های شاهزاده است.

2. Blois, François de

روز	راوی داستان	توتیب و عنوان داستان‌ها در روایت یونانی	سریانی	اسپانیایی	عربی: ۱۰۱ شَب	عربی: عابانه	فارسی	عبری	عبری ۱۰۰۱
			کهن	(C. Ott)	(Ates)	ظهیری سمرقندی	(Epstein)	شب	
۱	وزیر اول	۱: داستان پادشاه زن دوست	۱	۱	۱	۲	۱	۱	۱
		۲: داستان کدخدا و زن و طوطی	۲	۲	۲	۵	۲	۲	۲
۲	زن	۳: داستان گازر با خر و پسر و گرداب	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳ (+۱۵)
	وزیر دوم	۴: داستان بازرگان لطیف طمع	۴	۴	۴	۱۶	۱۶	۴	۴
		۵: داستان مرد لشکری با معشوقه و شاگرد	۵	۵	۵	۸	۱۱	۵	۵
۳	زن	۶: داستان شاهزاده با وزیر و غولان	۶	۶	۶	۶	۶/۹	۶	۶
	وزیر سوم	۷: داستان صیاد و سگ و انگین و مرد بقال	۷	۷	۷	۱۳	۱۳	۷	۷
		۸: داستان زن دهقان و مرد بقال	۸	۸	-	۱۱ بخش دوم	۱۴	۸	۸
۴	زن	۹: داستان شاهزاده با وزیران	۹	۹	۹	۱۲	۱۵	۹	۹
	وزیر چهارم	۱۰: داستان شاهزاده و گرمابه‌بان و زن	-	۱۰	۱۰	۱۰	۴	۱۰	۱۰
		۱۱: داستان عاشق و گندبیر و سگ گربان	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱ بخش اول	۸	۱۱	۱۱
۵	زن	۱۲: داستان خرس و بوزنه و درخت انجیر	۱۲	۱۲	۱۲	۷	۱۲	۱۲ (+۱۵)	۱۲ (+۱۵)
	وزیر پنجم	۱۳: داستان مرد لشکری و کودک و گربه و مار	۱۳	۱۳	۱۳	۴	۱۰	۱۰ (+۱۵)	۱۰ (+۱۵)
		۱۴: داستان گندبیر و مرد جوان با زن برزخ	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۵	-	-
۶	زن	۱۵: داستان صعلوک و شیر و بوزنه	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵ (+۲۵)	۱۵ (+۲۵)
	وزیر ششم	۱۶: داستان کبک تر با ماده	۱۶	۱۶ (+۱۵)	۱۶	۱۸	۱۸	۱۸ (+۱۵)	۱۸ (+۱۵)
		۱۷: داستان نان جو با شکل قیل	۱۷	۱۷	۱۷	۱۴	۱۸	۱۸	۱۸
۷	زن	-	-	-	-	۹	-	۹ (+۱۵)	۹ (+۱۵)
	وزیر هفتم	۱۸: داستان پری و زاهد و زن	۱۸	۱۸	۱۸	۱	۱ (+۱۵)	۱ (+۱۵)	۱ (+۱۵)
		۱۹: داستان آن مرد که مکر زنان جمع می‌کرد	۱۹	۱۹	۱۹	۱۹	۱۹	۱۹ (+۱۵)	۱۹ (+۱۵)
						زن: ۱۹ (+۱۵)	چهار وزیر: ۱۹		

این جدول حاوی تطبیق جملگی داستان‌های فرعی سندبادنامه در تمامی روایت‌های آن است. ملاک شماره‌گذاری داستان‌های فرعی براساس ترتیب روایت راویان آنها در متن یونانی است؛ برای مثال، جایگاه شماره ۲ در روایت ظهیری سمرقندی نشان می‌دهد در این روایت، وزیر اول در اولین جا داستان شماره ۲ از متن یونانی، یعنی داستان کدخدا و زن و طوطی، را نقل کرده است (همان داستانی که در روایت یونانی، از زبان وزیر اول اما در دومین جا نقل شده است).

علامت (*) بر داستانی الحاقی، یعنی داستانی خارج از مجموعه داستان‌های فرعی سندبادنامه دلالت دارد. برای مثال، در سندبادنامه هزارویک شب، در روز هفتم، زن سه داستان نقل می‌کند: اول یک داستان الحاقی، سپس، داستان شماره ۱۶، یعنی داستان کبک نر و ماده (همان داستانی که در روایت یونانی، وزیر ششم در اولین جا نقل می‌کند) و سپس یک داستان الحاقی دیگر.

از طرف دیگر، بررسی عناصری از داستان اصلی در روایت سندبادنامه در صدویک شب ارتباط‌هایی را میان این روایت و روایت ظهیری سمرقندی نشان می‌دهد. به عنوان مثال، در روایت ظهیری سمرقندی، پس از برگزیدن سندباد به عنوان استاد شاهزاده، او برای اظهار فروتنی داستان شاه کشمیر با پیلان را نقل می‌کند (ظهیری سمرقندی، ۱۹۴۸: ۵۷). این داستان، که بیرون از مجموعه داستان‌های نقل‌شده در دوره خاموشی شاهزاده قرار می‌گیرد، از داستان‌هایی منحصر به فرد در روایت ظهیری سمرقندی فرض شده و در هیچ کدام از سایر روایت‌هایی که پری در تحقیقات خود آنها را بررسی کرده است به چشم نمی‌خورد اما در روایت صدویک شب، حتی در قدیمی‌ترین نسخه آن، وجود دارد.

یکی از عمده‌ترین تفاوت‌های روایت سندبادنامه در قدیمی‌ترین نسخه صدویک شب (نسخه موزه آقاخان) با سایر روایت‌ها این است که در آن تلویحاً اشاره می‌شود که سندباد همراه با حکیمان دیگر، در یک دوره اولیه آموزشی بیهوده کوشیده بود شاهزاده را تعلیم دهد^۱؛ پس از آن، با نقل داستان فیلان، روش آموزشی همکاران خود را نقد می‌کند و پادشاه بار دیگر فرزند خود را تنها به سندباد می‌سپارد تا او را بیاموزد. بر خلاف آن، در روایت سندبادنامه در صدویک شب براساس متأخرترین نسخ توصیف این دوره‌های آموزشی شاهزاده به روایت ظهیری سمرقندی و اسپانیایی کهن نزدیک‌تر است. در این روایت‌ها، پس از دوره نخست آموزش بیهوده شاهزاده، پادشاه هزار حکیم دربار — نهصد در روایت اسپانیایی (لاکارا^۲ ۶۸) — را فرا می‌خواند. در این روایت صدویک شب، از این هزار حکیم چهار نفر داوطلب می‌شوند تا به شاهزاده تعلیم دهند.

۱. روایت‌های سریانی و یونانی نیز به دوره آموزشی اولیه‌ای اشاره می‌کنند که زیر نظارت استادی ناشناس بود و پس از آن، حکیم سندباد عهده‌دار آموزش شاهزاده شد.

2. Lacarra

سندباد از آنان می‌پرسد که چطور می‌خواهند به شاهزاده تعلیم دهند. پس از جواب حکیمان، سندباد می‌گوید که این روش بیهوده است چرا که خود قبلاً همین راه را رفته است. پس حکیمان سندباد را با این کلمه از کلمات قصار ملامت می‌کنند: «حرف‌های بدون عمل همچون تندر بدون باران‌اند» (گدفروا ۱۵۱)^۱. سندباد با نقل داستان پیلان نشان می‌دهد که تعلیم موقعیت خود می‌خواهد و پس از آن به عنوان مناسب‌ترین استاد برای تعلیم شاهزاده معرفی می‌شود. این کلام قصیر در روایت اسپانیایی کهن نیز حفظ شده است؛ در آنجا یکی از حکیمان در باب مشارکت سندباد در دوره نخست آموزش شاهزاده می‌گوید:

(لاکارا ۶۹) “Atal es el que dize e non facee como el relámpago que non llueve”.

سپس یکی از آن چهار حکیم بیان داشت: تو به سان کسی هستی که نطق می‌کند و به عمل نمی‌گیرد، همچون آذرخشی که نمی‌باراند.

در پایان باید گفت در نوشته ظهیری سمرقندی، به نظر می‌آید که روایات متأخر و قدیم از کتاب صدویک شب روایاتی واحدند؛ در آنجا، پس از دوره آموزشی اول، هزار حکیم فراخوانده می‌شوند، و هفت حکیم — یکی از آنان سندباد — به عنوان استاد شاهزاده برگزیده می‌شوند. سندباد در این دوره شکست می‌خورد و در پیشگاه پادشاه با نقل داستان پیلان خود را توجیه می‌کند. پس از آن، سندباد با استناد به دلایل نجومی چنین استنباط می‌کند که اگر اجازه یابد بار دیگر به شاهزاده تعلیم دهد، به موفقیت دست می‌یابد و به پادشاه متعهد می‌شود که در شش ماه شاهزاده را بیاموزد. حکیمان با آن کلام قصیر به سندباد می‌گویند که باید به قول خود عمل کند: «ای حکیم، دعوی عظیم کردی، و عقلاً چنین گفته‌اند، کی هر قوی کی بفعل نینجامد، غمامی بوز جهام، و حُسامی بوز کُهام، و شجره‌ای بوز بی‌ثمر.» (ظهیری سمرقندی، ۱۹۴۸: ۶۲)

بنابر این نتایج، شکی نیست که باید در ادعای پری تجدیدنظر شود که دوبرابرسازی دوره آموزشی شاهزاده زیر نظارت حکیم سندباد در روایت ظهیری سمرقندی محصولی است از هم‌آمیزی دو سنت: یکی از روایت‌های سریانی و یونانی، و دیگری از روایات بازسازی‌شده عربی. (پری ۷۲)

۱. این قسمت فقط در ترجمه گدفروا (بر اساس نسخه پاریس ۳۶۶۲) آمده است.

شباهت تنگاتنگ در ترتیب داستان‌های فرعی سندبادنامه در صدویک شب و سندبادنامه اسپانیایی کهن و شباهت دوره‌های آموزشی در قدیمی‌ترین روایت سندبادنامه صدویک شب با دوره آموزشی موجود در روایات سریانی و یونانی، این معنا را به ذهن متبادر می‌کند که سندبادنامه‌ای که در قدیمی‌ترین روایت کتاب صدویک شب آمده بسیار نزدیک به متن عربی موسی بن کسروی است. از طرف دیگر، بررسی امثال حکیمان در داستان اصلی سندبادنامه، که در روایت اسپانیایی کهن فراوان به چشم می‌خورند، نیز منجر به نتایج قابل ملاحظه‌ای می‌شود. در روایت اسپانیایی کهن یکی از حکیمان می‌گوید:

E estonce se levantó el segundo maestro. Dixo: -Quatro cosas son que omne entendido non debe loar fasta que se vea el cabo dellas: lo primero, el comer fasta que vea el cabo dello que lo aya espendido el estómago; e el que va a lidiar fasta que torno de la lidia; la mies [fasta que] sea segada e la mujer fasta que sea preñada. (لاکارا ۶۹)

سپس دومین استاد از جای خود برخاست و فرمود: چهار امر است که انسان فرزانه پیش از آنکه فرجامش سر رسد، نباید آنها را بستاید: نخست خوراکی که معده به‌تمامی آن را هضم کرده، [دوم] شخصی که به میدان نبرد پای گذارد و باز گردد، [سوم] بذر و دانه‌ای تا درو شود و [در آخر] زنی تا آبستن شده باشد.

این مثل، تقریباً بدون تغییر در روایت ظهیری سمرقندی ملاحظه می‌شود: «یکی از جماعت وزرا گفت: چهار کارست کی تا تمام نشود، بر وی مدح و ذم لازم نباید، اول غذا تا منهضم نگردد، دیگر زن حامله تا حمل نهد، سدیگر شجاع تا از مصاف بیرون نیاید، چهارم برزگر تا از بذر و تخم، ریع و نُزل برنگیرد.» (ظهیری سمرقندی، ۱۹۴۸: ۶۲) این مثل در اندرز/اوشنر دانا، یکی از معروف‌ترین اندرزنامه‌های ادبیات پهلوی، نیز دیده می‌شود:

čahār hend tā ō gāh rasēnd guftan nē abāyēd: xwarišn, tā gugārēd, ud zan, tā mīrēd ud nēw mard tā az kārezār abāz āyēd, ud bar zamīg tā ō hambār kunēd. (۷۱) (اندرز/اوشنر دانا)

چهار [چیز] هستند [که] تا پیش از آنکه وقت [ش] برسد، نباید گفت [و داوری کرد]، خورش [و غذا] تا گوارد [و هضم شود]، و زن تا بمیرد، و مرد دلیر تا از کارزار بازآید و بر [و حاصل] زمین تا به انبار شود. (همان ۷۰)

در باب متن پهلوی، دُبلوا پیشنهاد داده است که «بمیرد» (mīrēd) به صورت «زاید» (zāyad) تصحیح شود. به این ترتیب، دو متن اندرز/اوشنر دانا و سندبادنامه ظهیری سمرقندی و در نتیجه روایت اسپانیایی آن نیز بر یکدیگر منطبق می‌شوند (بلوا، ۱۹۹۳: ۹۶).

شکی نیست که سرمنشأ *سندبادنامه* همچنان در هاله‌ای از ابهام مانده و راه سخن در این باره گشوده است و نباید نتایج پُرری را، به‌رغم اهمیتشان، قطعی بدانیم. وجود عناصر مشترک، کلی و جزئی، در *سندبادنامه* مندرج در کهن‌ترین نسخه صدویک شب و *سندبادنامه* اسپانیایی کهن و شباهت برخی ویژگی‌های آن با *سندبادنامه* فارسی ظهیری سمرقندی دعوتی است به پژوهش‌هایی عمیق‌تر در باب این متون تا بتوانیم درک بهتری از فرایند انتقال آنها از شرق به غرب به دست آوریم. علاوه بر این، دلیل دیگری، مانند نثر ساده و بی‌تکلف، برخلاف نثر فنی و آکنده از آرایه‌های ادبی متن فارسی، و شباهت نظم داستان‌های فرعی *سندبادنامه* در روایت‌های عربی صدویک شب، سریانی و یونانی با تحریر اسپانیایی (رجوع شود به جدول درج‌شده) ما را به این فکر می‌اندازد که متن عربی از بین‌رفته‌ای که روایت اسپانیایی از آن تهیه شده از نزدیک‌ترین ترجمه‌های عربی از زبان فارسی میانه بوده و به هر حال، بسیار نزدیک به روایت عربی کتاب صدویک شب است و حتی با احتیاط می‌توان فرض کرد که وجود قسمت‌های منظوم در بعضی از داستان‌های *سندبادنامه* موجود در صدویک شب ردپایی از منظومه از میان‌رفته ابان لاحقی است.

منابع

- آذرنوش، آذرتاش. در باب *ادب تازی*. ج ۱. تهران: دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۲.
- ابن ندیم، محمد اسحاق. *الفهرست*. ترجمه محمد رضا تجدد. تهران: اساطیر، ۱۳۸۱.
- اصفهانی، حمزه بن حسن. *تاریخ پیامبران و شاهان*. ترجمه دکتر جعفر شعار. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶.
- آلف لیل و لیل. ج ۲. بیروت: دار صادر، ۱۹۹۹م.
- اندروز/وشنر/دنا. به‌کوشش فرزانه گشتاسب و نادیا حاجی‌پور. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۳.
- السجستانی، ابوسلیمان المنطقی. *صوان الحکمه*. به‌کوشش عبدالرحمان بدوی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۹۷۴م.
- شمیسا، سیروس. *تاریخ تطوّر نثر فارسی*. تهران: سمت، ۱۳۹۶.

- طرشونه، محمود. مائة ليلة وليلة. طرابلس: الدار العربية للكتاب، ۱۳۹۹ق/ ۱۹۷۹م. چاپ تجدیدنظرشده: کلن، ۲۰۰۵م.
- ظهیری سمرقندی، محمد بن علی. *سندبادنامه*. به تصحیح احمد آتش. استانبول: چاپخانه وزارت فرهنگ، ۱۹۴۸م.
- _____. *سندبادنامه*. به تصحیح احمد آتش. مقدمه مجتبی مینوی. تهران: کتاب فرزانه، ۱۳۶۲.
- _____. *سندبادنامه*. مقدمه و تصحیح سید محمدباقر کمال‌الدینی. تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۱.
- عضد یزدی. *سندبادنامه منظوم*. به تصحیح محمدجعفر محجوب. تهران: توس، ۱۳۸۱.
- _____. *مجموع التواریخ و القصص*. تصحیح و تحشیه محمدتقی بهار. تهران: اساطیر، ۱۳۸۹.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین. *التنبیه و الاشراف*. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹.
- _____. *مروج الذهب*. ترجمه ابوالقاسم پاینده. ج ۱. تهران: علمی فرهنگی، ۱۳۶۲.
- نخشب، ضیاءالدین. *طوطی‌نامه*. به تصحیح و تعلیقات فتح‌الله مجتبابی و غلامعلی آرای. تهران: منوچهری، ۱۳۸۲.
- _____. *نهاية الأرب في أخبار الفرس والعرب*. تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۵.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب. *تاریخ یعقوبی*. ترجمه محمد ابراهیم آیتی. ج ۱. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲.

- Andreopoulos, Michael. *The Byzantine Sinbad*. trans. J. Beneker and C. Gibson. Cambridge: Harvard University Press, 2021.
- Arbesú, David. *Sendebār: Libro de los engaños e los asayamientos de las mugeres*. Newark, Delaware (USA): Juan de la Cuesta Hispanic Monographs, 2019.
- Bäthgen, Friedrich. *Sindban oder Die Sieben Weisen Meister. Syrisch und Deutsch*. Leipzig, 1879.
- Blois, François de. "Sindbād, Book of". *Encyclopedia of Arabic Literature*. eds.: J.S. Meisami, P. Starkey. vol. 2. London/ New York, 1998. pp.723-724.
- _____. "Two Sources of Handarz of Ōšnar". *Iran*. [British Institute of Persian Studies]. vol. 31. (1993): 95-97.
- Campbell, Killis (ed.). *The Seven Sages of Rome*. Boston: Ginn & Company, 1907.
- Comparetti, Domenico. *Researches respecting the Book of Sindibad*. London: Publications of the Folklore Society, 1882.
- Epstein, Morris. Mishe Sendebār: "New Light on the Transmission of Folklore from East to West". *Proceeding of the American Academy for Jewish Research*. V/27 (1958): 1-17.
- _____. *Tales of Sendebār*. Philadelphia: The Jewish Publication Society of America, 1967.

- Fudge, Bruce, *A Hundred and One Nights*. New York: New York University Press, 2017.
- Gaudefroy-Demombynes, Maurice (trad.). *Les Cents et une nuits. Simbad*. Paris: Actes Sud, 1982.
- Hämeen-Anttila, Jaako. *Khwadāynāmag. The Middle Persian Book of Kings*. Leiden: Brill, 2018.
- Keller, J. E. (ed. and trans.). *The Book of the Wiles of Women*. Chapel Hill: University of North Carolina, 1959.
- Lacarra, M^a Jesús (ed.). *Sendebār*. 4th. ed. Madrid: Cátedra, 2005.
- Loiseleur-Deslongchamps, Auguste-Louis-Armand, *Essais sur les fables indiennes et sur leur introduction en Europe*. Paris: Techener, 1838.
- Marzolph, Ulrich, and Aboubakr Chraïbi. "The Hundred and One Nights: a Recently Discovered Old Manuscript". *Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft*. **162**/2 (2012): 299–316.
- Nöldeke, Theodor. "Sindban oder die Sieben Weisen Meister. Syrisch und Deutsch, von Friedrich Baethgen [a review]". *Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft (ZDMG)*, XXXIII (1879): 513-536.
- Ott, Claudia. *101 Nacht*. Aus dem Arabischen *erstmalig ins Deutsche übertragen und umfassend kommentiert*. Zürich: Manesse, 2012.
- Paltrinieri, Elisabetta. *Il "Libro degli Ingani" tra oriente e Occidente*. Firenze [Florence]: Le Lettere, 1992.
- Perry, Ben Edwin. "The Origin of the Book of Sindbad". *Fabula*, **3**/1 (1960): 1-94.
- Rödiger, Emil. *Chrestomathia Syriaca*. 2 E. Halle, 1868.
- Steinschneider, Moritz. *Die Hebräischen Übersetzungen des Mittelalters und die Juden als Dolmetscher*. Berlin, 1893.

